هو العلیم

لزوم احترام وبزرگداشت والدین ٢

حضرت علامه آیة اللَه سید محمد حسین حسینی طهرانی

نور ملکوت قرآن، جلد 1

 مقاله پیش رو گزیده ایست از فرمایشات حضرت علامه آیت اللَه سید محمد حسین حسینی طهرانی دركتاب نور ملكوت قران در ارتباط با لزوم احترام وبزرگداشت والدین

بسْمِ اللَه الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ‌

## تفسیر آیه وَ وَصَّينَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيهِ حُسْناً

لزوم احترام و بزرگداشت پدر و مادر، در إسلام به قدرى است كه: قرآن كریم در صورت مشرك بودن آنها نیز احترام و تجلیل از آنها و همنشینى نیكو و مصاحبت حسنه با آنها را در امور دنیوى لازم شمرده است؛ با وجود آنكه متابعت از شرك و اطاعت از آنها را در مسائل ضدّ دینى، و تحریم حلال و تحلیل حرام، ممنوع كرده؛ و راه پیروى را به كلّى بسته است.

علامه آیه اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی در جلد اول كتاب نور ملكوت قرآن در خصوص لزوم احترام و بزرگداشت پدر و مادر با استناد به آیات و روایات چنین می نویسد:

﴿وَ وَصَّينَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلى‌ وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِي عامَينِ أَنِ اشْكرْ لِي وَ لِوالِدَيك إِلَي الْمَصِيرُ\*وَ إِنْ جاهَداك عَلى‌ أَنْ تُشْرِك بِي ما لَيسَ لَك بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِي الدُّنْيا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَي ثُمَّ إِلَي مَرْجِعُكمْ فَأُنَبِّئُكمْ بِما كنْتُمْ تَعْمَلُونَ‌.﴾ (سوره لقمان آیات ١٤و ١٥)

«و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش كردیم، درحالى‌كه مادرش بار او را در رحم برداشت، و هر روز دچار رنجى و ناتوانى‌اى مى‌شد، تا رنجى و ناتوانى دیگر پیدا شود. و مدّت باردارى و شیر دادن او مجموعا دو سال طول كشید: سفارش ما این بود كه شكر و سپاس حقّ مرا (كه خداى تو هستم بجاى آور!) و شكر و سپاس حقّ پدرت و مادرت را بجاى آور، و بازگشت‌ها به سوى من است. و اگر پدر و مادرت تو را به زور و جبر وادار نمایند كه: بدون علم و اطّلاع و در آنچه بدان بصیرت ندارى به من شرك بیاورى؛ از آنها اطاعت مكن؛ و لیكن در امور دنیویه (و معاشرت، و نشست، و برخاست، و خنده بر روى آنها، و دستگیرى و اعانت و غیرها) به طریق پسندیده، و شناخته‌شده با آنها مصاحبت و همنشینى كن؛ و پیروى از راه و روش كسى كه به سوى من بازگشت نموده؛ و با انابه و رجوع خود، راه تقرّب را مى‌پیماید؛ و سپس بازگشت همه شما به سوى من‌ است؛ و من یكایك از شما را به آنچه در دنیا انجام داده‌اید، متنبّه و آگاه مى‌سازم!»

﴿وَ وَصَّينَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداك لِتُشْرِك بِي ما لَيسَ لَك بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَي مَرْجِعُكمْ فَأُنَبِّئُكمْ بِما كنْتُمْ تَعْمَلُونَ‌﴾. (سوره عنكبوت، آیه ٨)

«و ما به إنسان درباره پدر و مادرش سفارش كردیم كه: به نیكى و خوبى عمل نماید؛ و اگر پدر و مادرت، به زور و جبر خواستند تو را وادار كنند تا به من شرك بیاورى؛ و بدون علم و اطّلاع كوركورانه غیر مرا با من در امور شریك قرار دهى؛ از ایشان اطاعت مكن! بازگشت شما به نزد من است؛ و من شما را از آنچه در دنیا انجام داده‌اید، آگاه مى‌كنم.»

در صدر إسلام كه جوانان یهودى و یا مسیحى به مدینه مى‌آمدند و مسلمان مى‌شدند؛ چون به شهر و دیار خود برمى‌گشتند، آن‌قدر رفتارشان با پدر و مادر خارج از مذهب خود بهتر مى‌شد كه: آنها را به تعجّب مى‌افكند. آنها مى‌گفتند: ما گمان مى‌كردیم كه: اینك كه به دین محمّد درآمدى؛ ما را یكسره رها مى‌كنى و بى‌أرج و بدون مقدار مى‌پندارى! و حالا مشاهده مى‌نمائیم كه مهرت بیشتر و محبّتت افزون‌تر شده، و بیشتر در حوائج ما ساعى و كوشا هستى؛ و زیادتر به ما رسیدگى مى‌نمائى، و در انجام حوائج ما خود را وقف كرده‌اى! آنها در پاسخ مى‌گفتند: این طرز رفتار، دستور دین إسلام است. پدر و مادر نیز به مدینه مى‌آمدند؛ و مسلمان مى‌شدند؛ و قبیله و طائفه آنها نیز اسلام مى‌آوردند.

در إحیاء العلوم‌ غزّالی‌، ج‌ ٢، ص‌ ١٩٥ از أبوسعید خُدری‌ روایت‌ كرده‌ است‌ كه‌: ‎مردی‌ از یمن‌ به‌ سوی‌ رسول‌ خدا هجرت‌ كرد، و ارادۀ جهاد داشت‌. حضرت‌ به‌ او گفتند: هَلْ بِالْیمَنِ أبَواك؟! «آیا پدر و مادرت‌ در یمن‌ میباشند؟!» گفت‌: آری‌!

گفتند: هَلْ أذِنا لَك؟ «آیا به‌ تو اجازه‌ داده‌اند؟!» گفت‌: نه‌.

گفتند: فَارْجِعْ إلَی‌ أبَوَیك فَاسْتَأْذِنْهُما، فَإنْ فَعَلا فَجاهِدْ وَ إلاّ فَبَرَّهُما ما اسْتَطَعْتَ! فَإنَّ ذَلِك خَیرُ ما تَلْقَی‌ بِهِ اللَه بَعْدَ التَّوْحیدِ! «به‌ نزد پدر و مادرت‌ برگرد و از ایشان‌ اذن‌ بگیر، اگر اذن‌ دادند جهاد كن‌، وگرنه‌ تا جائی‌ كه‌ قدرت‌ داری‌ به‌ ایشان‌ نیكی‌ و احسان‌ كن‌! با این‌ عمل‌ بعد از توحید به‌ بهترین‌ وجهی‌ خدا را ملاقات‌ می كنی‌!»

و مردی‌ دیگر به‌ نزد رسول‌ خدا صلّی‌ اللَه‌ علیه‌ و آله‌ آمد تا دربارۀ كارزار و جنگ‌، با آن‌ حضرت‌ مشورت‌ كند، حضرت‌ فرمودند: أ لَك والِدَةٌ؟ «آیا مادر داری‌؟» گفت‌: آری‌!

فرمودند:

فَالْزَمْها فَإنَّ الْجَنَّةَ عِنْدَ رِجْلَیها! «ملازم‌ خدمت‌ مادرت‌ باش‌! بعلّت‌ آنكه‌ بهشت‌ پهلوی‌ دو پای‌ مادر است‌.»

و مرد دگری‌ آمد و می خواست‌ با رسول‌ خدا بیعت‌ كند بر هجرت‌ و گفت‌: ما جِئْتُك حَتَّی‌ أبْكیتُ والِدَی! «من‌ نزد تو نیامدم‌ مگر اینكه‌ پدر و مادرم‌ را به‌ گریه‌ درآوردم‌!»

رسول‌ خدا فرمود:

ارْجِعْ إلَیهِما فَأضْحِكهُما كما أبْكیتَهما! «به‌ نزد آن‌ دو باز گرد و آن‌ دو را بخندان‌ همانطور كه‌ آن‌ دو را به‌ گریه‌ درآوردی‌!»)

در اصول كافى با سند متّصل خود از ابو ولّاد حنّاط روایت مى‌كند كه قال: سألت أبا عبد اللَه علیه السّلام از تفسیر گفتار خداوند عزّ و جل: ﴿وَ بِالْوالِدَينِ إِحْساناً﴾ و به پدر و مادر إحسان نمایند.» مراد از این احسان چیست؟!

حضرت گفتند:

« الإحسان أن تحسن صحبتهما و أن لا تكلّفهما أن یسألاك (ممّا یحتاجان إلیه) و إن كانا مستغنیین، أ لیس یقول اللَه عزّ و جلّ: لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ. إحسان آن است كه: با آنها به نیكوئى همنشینى كنى! و مبادا بگذارى آنها مجبور شوند، (در آنچه را بدان نیاز دارند)، از تو مسئلت كنند؛ و اگر چه خودشان مستغنى و بى‌نیاز باشند. مگر خداوند نمى‌گوید: شما هیچ‌گاه به برّ و نیكى نخواهید رسید، مگر آنكه از آنچه را كه دوست دارید؛ در راه خدا إنفاق كنید!»

## تفسیر آیه: فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا كرِيماً

و سپس حضرت صادق علیه السّلام گفتند: أمّا اینكه خدا مى‌گوید:

﴿إمَّا يبْلُغَنَّ عِنْدَك الْكبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما﴾ معنایش آن است كه: اگر آنها تو را ناراحت و خسته و ملول نمودند، تو به آنها افّ هم نگو! و اگر تو را زدند، تو آنها را دفع مكن، و از خود مران! و معناى‌ وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا كرِیماً آن است كه: اگر تو را بزنند؛ تو به آنها بگو: خداوند شما را مورد غفران خود قرار دهد. این است معناى قول كریم. یعنى گفتار بزرگوارانه.

و معناى‌ ﴿وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾ آن است كه: چشم خود را بر آنها خیره مكن؛ و نظر تند و حادّ منما؛ بلكه نظر نظر رحمت و رقّت باشد؛ و صدایت را بلندتر از صداى ایشان مكن! و دستت را بالاتر از دست آنها مدار! و در راه رفتن پیشاپیش آنها راه مرو، و گام برندار! (تفسیر برهان، طبع سنگى تفسیر سوره إسراء، ج ١، ص ٦٠١ و تفسیر نور الثقلین، ج ٣، ص ١٤٨ و ص ١٤٩)

و نیز در اصول كافى با سند متّصل خود از حضرت صادق علیه السّلام وارد است كه: فرمود:

 «لو علم اللَه شیئا أدنى من افّ لنهى عنه، و هو من أدنى العقوق، و من العقوق أن ینظر الرّجل إلى والدیه، فیحدّ النّظر إلیهما؛ «اگر خداوند چیزى را از افّ گفتن پائین‌تر مى‌دانست، هرآینه از آن نهى مى‌نمود (یعنى افّ گفتن مثل این است كه پدر و مادر انسان چیزى بگویند؛ و إنسان را ناخوشایند آید، و انسان بگوید: آخ یا آه! كه این كلمه، كوچك‌ترین و نازل‌ترین كلمه‌اى براى إنكار است.) و اینكه اگر كسى به پدر و مادرش افّ بگوید، عاقّ والدین مى‌شود، این پائین‌ترین درجه از عاقّ شدن است. و بعضى از أقسام آن این است كه: انسان به پدر و مادر نظر تند بنماید.» (همان)

ببینید: این تعلیم و تربیت عالى، و این منهاج و روش ملكوتى را كه قرآن به تعلیم آن، سبل سلام را نشان داده است؛ با تعلیمات ملل كفر، و رفتار بعض از جوانان مغرور اروپا رفته، و آمریكا رفته ما كه زرق و برق تمدّن ضالّه كه تا چقدر باد هوى دماغشان را پر كرده است تفاوت دارد كه: بر پدر خود در محافل و مجالس مقدّم مى‌شوند. من خودم دكتر جوان متخصّص را دیدم كه در مجلس بر پدر پیر خود پیش افتاد؛ و پدرش به دنبال او بود. و از این عجیب‌تر نقل شد: دكتر متخصّص جوانى از ناحیه كفر برگشته، و رفقا و دوستان جوانش از هم دوره‌اى‌هاى سابق، به دیدنش آمده بودند؛ و پدر پیرمرد او دم در مشغول خدمت و پذیرائى بود. دكتر مغرور از شدّت غرور، به میهمانان مى‌گفت: این مرد مستخدم منزل ماست!

﴿أُفٍّ لَكمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَه﴾ ؛ «افّ باد بر شما، و بر این بت‌هاى تخیلى و پندارى را كه در ذهن خود آفریده؛ و بجاى پرستش خداوند، از اینها پرستش مى‌نمائید!»

حقّا إنسان اگر كلمه افّ را بر أفكار و أهواء این تازه به دوران‌رسیدگان متكبّر و مستكبر إعمال كند؛ و بر آنها و پندارشان، و بر روش و منهاجشان اف و تف بفرستد؛ جا دارد.

آیا این أعمال از ملّتى سرمى‌زند كه رسول خداوندیش فرموده است: «الجنّة تحت أقدام الامّهات؛ بهشت در زیر گام‌هاى مادران است.» (جامع الصغیر سیوطى ص ١٤٥ از قضاعى و خطیب بغدادى در جامع خود با طریق حسن از أنس روایت كرده است.)

مادران راست خلد زیر قدم \*\* این چنین گفت خواجه عالم